



رهائی

سال اول شماره ۲۴
سه شنبه ۱۴ اسفندماه ۱۳۵۸
تک شماره ۲۰ ریال

در این شماره :

• انتخابات

گوشه‌ای از جدال نیروها

• نقدی بر نظرات «راه کارگر» (۴)

خط ۴ یا خط لیوشائوچی؟

• گنبد

تروز سفید رژیم بنی صدر

• بحران انرژی

آیا چنین بحرانی وجود دارد؟

• فدائیان خلق

پدر خواندگان جنبش چپ!!

• روز جهانی زن

بیانیه مشترک شورای همبستگی زنان



انتخابات

گوشه‌ای از جدال نیروها

با نزدیک شدن انتخابات مجلس مقصدنیهای سیاسی و جدال نیروهای مختلف اجتماعی که با انگیزه‌ها و هدفهای کاملاً متفاوت و متضادی اعلام شرکت در انتخابات را نموده‌اند، جادسز مکرده. این مساله در گذشته نیز قابل پیش‌بینی بود. باره‌ای نیروها برای شرکت و نزدیک شدن به مدار قدرت، برخی دیگر جهت تثبیت موقعیت‌های سیاسی خویش و عده‌ای نیز جهت تبلیغ خواسته‌ها و افشا کردن جناح‌ها حاکم آمده‌ی شرکت در کارزار انتخاباتی شدند. هم اکنون اما، با یوحد به باره‌ای از تصمیم‌گیریهای رژیم جمهوری اسلامی و نیز شرایط حاکم بر نیروهای سیاسی، تغییراتی در روند و مضمون خود انتخابات بوجود آمده که لازم به بررسی است. چه سروهای در انتخابات شرکت میکنند و جهت‌گیری سیاسی آنها چیست؟ از مهمترین نیروها میتوان روحانیون وابسته به جناح مسلط قدرت (اکثریت شورای انقلاب، حزب جمهوری اسلامی...)، "لیبرال‌های" بخش اقلیت قدرت حاکم، اشکلاف جبهه ملی و جناح مدنی، نیروهای جب، مجاهدین و بنفردین وابسته به سحرک‌های سیاسی مختلف را نام برد. جناح مسلط قدرت حاکم با نفوذی که از طریق روحانیون در افشار مختلف جامعه بویژه خرده بورژوازی سنتی ایران دارد و با دارا بودن کنترل بسی بر شورای انقلاب، باره - ای از نهادهای حماس دولتی، از جمله وزارت کشور، مراجع قضایی، و هم‌نشین باره‌ای از ارکانهای نظامی (سازمان باسداران، کشته‌ها...)، در حال حاضر عده‌ترین نیروی سیاسی را تشکیل میدهد. این بخش بویژه با گذراندن طرح انتخابات دو مرحله‌ای و فائل شدن به احراز اکثریت مطلق آراء، بعنوان شرط ضروری در انتخابات و مقدمات دیگری که از هم اکنون

جهت ضد دموکراتیک ساختن هر جنبه بیشتر شرایط انتخابات تدارک دیده است، آخرین گوشه‌های خود را جهت قبضه نمودن کرسیهای مجلس و تثبیت موقعیت خویش در فوه مقننه نیز میکنند.

در این میان جناح "لیبرال" و اقلیت در قدرت که مدتی پیش علیرغم در دست داشتن ارکانهای اجرایی از جمله هیئت دولت و کنترل بر امور اقتصادی، در جدال با خرده بورژوازی ضربات جانانه‌ای خرده بود، هم اکنون از نو به میدان آمده و با توجه به اوضاع نابسامان اقتصادی و بحران سیاسی موجود، در کارزار انتخاباتی شرکت میکنند. این جناح که بارزترین شخصیت آن مهندس بازرگان میباشد در کنار کسانی چون عزت‌الله سعایی وزیر متاور و سرپرست برنامه و بودجه و معین فر وزیر نفت... که همگی در جناح اقلیت شورای انقلاب قرار دارند، سعی وافر دارند که با پیروزی در انتخابات آبرو و حیثیت جدیدی را در کالبد نیمه جان سرمایه‌داران "لیبرال" بدمند و این بظاهر مرده را از نو آب‌حیات دهند.

از میان جدیدالولاده‌ترین نیروها آشنای قدیمی که بار دیگر شانس خود را در عرصه‌ی مجادلات سیاسی بسنه آزمایش‌گذارده میتوان به اشکلاف جبهه ملی - مدنی بر خورد کرد. این جریان که راست‌ترین جناح سیاسی سرمایه‌داری "لیبرال" ایران را تشکیل میدهد بویژه در زیر سایه "اعتبار"ی که دربار دار رژیم طاغوت آریا مهری و جمهوری اسلامی در اشکالیات رئیس جمهوری گذشته کسب کرده بود، بسر آنست که بعنوان یک آلترناتیو سیاسی جدی در مقابل سایر رقبا قد علم کند و نشان دهد که تنها اوست که میتواند در صورت کسب قدرت به بهترین وجه سرمایه‌داری رنگ و رو باخته‌ی ایران

را بازسازی نماید. آری جبهه ملی بار دیگر به میدان می‌آید منتهمی اینبار زیر چتر ژنرال سابق ارتش شاهنشاهی و جلاد خلق عرب خورستان، زیر پرچم همان نوع جریان‌های شناخته شده‌ای که سابقاً از دیکتاتوربستان شکر و شکایت سر داده بود. این نیرو هنوز سیمای واقعی خود را زیر پوشش مردم غرب " معتقدین به انقلاب اسلامی" پنهان میکند تا میسنادا روحانیون و اسلاميون را بر آشفته سازد و بی‌مهری آنها را نسبت بحود موجب شود. اما

خوشبختانه هم کارنامه‌ی سیاسی جبهه ملی و هم هویت واقعی جناب دریادار شناخته‌تر از آنست که بتوان برای موفقیت در انتخابات حتی از کرم اسلام و اسلاميون فیض جست.

نیروهای جب علیرغم گوشه‌های باره - ای از سازمانها و از جمله سازمان‌ها جهت نزدیکتر کردن صفوف خود و ایجاد صف مستقل جب، مناسبانه باحال‌مونی به ایجاد حداقل ائتلاف شدند و از اینرو صف مستقل جب تشکیل نگردید و هر یک از نیروها بی‌ارتباط با دیگران راساً وارد کارزار انتخابات شدند. در این میان مجاهدین خلق با اعلام لیست مشترک از اعضا و متحدینشان البته پیش از هر چیز از سازمانها، ره‌ای از جبهه ملی و بویژه فدائیان توهم زدایی کردند و نا درستی این امر را کینه محاهدین در بی‌ایجاد تقریب، الوقوع جبهه مشترک با جبهه هستند با ردیگر برای العس به‌تفاوت عامه‌گذارند. اینک باید پیش از هر زمان دیگر واقعیات جای توهمات را بگیرند لیکن بنظر ما متأسفانه این امر محرز نیست و هنوز تجربه در بی تجربه مقام تحلیل و پیش‌را، بررسی وقایع و رویدادهای آینده، احراز نموده است.

هم‌اکنون مجاهدین و مؤتلفینشان بویژه با توجه به

سنت موجود بین نیروهای چپ، شانس زیادی برای معرفی خود بعنوان یک نیروی سیاسی جدی در جامعه را ندارد. آنان هم رای هوادارانشان را خواهند داشت و هم از آراء بسیاری از مذهبپوستان ناراضی از دولتمداران فعلی استفاده خواهند کرد و هم اینکه نسبت به پیشنهادی آنان با در سرکرفتنی که عنصر دموکرات منمایل به چپ خواهد توانست، رای بسیاری از لیبرالها، دموکراتها و آزادخواهان غیر چپ را بخود جلب کند.

سایر سروها و از جمله منفردین غیر از چند نفری که فقط ظاهری منفرد داشته اما در واقع وابسته به قطبهای قدرت و یا جریانهای سیاسی خاص هستند، شانس چندانی را برای پیروزی در انتخابات نخواهند داشت و اساساً بنظر ما نخواهد توانست حتی در سطح یک انجمن نوبی در مجلس عرض اقدام کنند. بحث شرایط حاضر بویژه با توجه به دو مرحله‌ای شدن انتخابات و حاکم شدن جو غیر دموکراتیک برای فعالیتهای انتخاباتی هدف از شرکت در انتخابات نمیتواند "الزاماً" موفقیت در آن و نهایتاً استفاده از ترسبون مجلس برای طرح خواستههای جدال جبهه و افساگری باشد. در حال حاضر مناسبتاً تمام قوا بجهت افسای رژیم و انتخابات نریب التوجهش پرداخت و نشان داد که استعمار رژیم با نشان حد رسیده که تا در نسبت حتی کوچکترین ابوریسیون پارلمانی مرفی را تحمل کند.

باید با تمام قدرت به افسای طرح دومرحله‌ای شدن انتخابات پرداخت و نشان داد که همه جناحهای حاکم در این امر دستخیز هستند. ناحدیکه بالاخره سحکوی شورای "انقلاب" با وجود همه ترسکارها، پنا و عوامرفنی های همسنگی خواهد محصور به اعتراف شد که یعنی از کسالی که در خارج صحبتهای

مخالفت با طرح دو مرحله‌ای میکرده‌اند، خود در جلسه تصمیم گیرنده موافق با این طرح ارجحی رای میدهد و این طرح

فرون وسطانی رایبه بصوب میرسانند. با توجه به ترکیب شورای انقلاب و مخا - لفتبهای غلبی بعضی از عناصر آن با طرح دومرحله‌ای روشن است که موافقت با سستی از قماش همان لیبرالهایی که تاکنون آنقدر از الحصارگری و سبک - نظری و غیره سکوه سرداده بودند باشد. حیدروزی بعدروس شده‌آنیان بارر - کان و معین فرد و نفری بوده‌اند که در کسار حزب جمهوری اسلامی به این طرح رای مثبت داده‌اند. این "لیبرالها" آنقدر لیبرال و دموکرات‌اند که حتی "لیبرالیسم" قطب زاده‌ها و حتی صدرها را نیز مرورانه زبر با میکذارند و به آنها درس عبرت میدهد. این مساله باید برای مردم بواقع درس عبرت باشد تا از این قماش لیبرالها شناخت بیشتری پیدا کنند.

در شرایط حاضر در کنار مرکز فعالیت سیاسی روی معرفی کاندیداهای و تبلیغات مربوط به آن باید نارضایتی مردم را هر چه بیشتر جهت داد. جهت چپ و نشان داد که رژیم حاکم نه فقط قادر بحل اسود معضلات اجتماعی - اقتصادی زحمتگشان جامعه نیست بلکه از لحاظ سیاسی نیز به جهت وجود بیشترین فرون وسطانی اش حتی ظواهر آزادیها و چارچوب حقوق بورژوازی را نیز رعایت نمیکند و بظاهر دموکراسی پارلمانی او فرسنگها از دموکراسی پارلمانی بورژوازی عقب مانده‌تر و بی محتوا تر است.

سازمان ما با وجود همه این مشکلات، با هدف پشتیبانی از کاندیداهای رادیکال چپ و بمنظور جلوگیری از تثبیت نیروهای سیاسی حاکم و طرح و تبلیغ خواستههای جد در انتخابات شرکت خواهد کرد. ما از این شرکت بهیچوجه انتظار نداریم که طیف وسیعی از نیروهای ابوریسیون قادر به پیروی در انتخابات و از اینرو استفاده از ترسبون مجلس کردند. لیکن معتقدیم که مناسبت هر چه بیشتر موقعیت عناصر چپ را در انتخابات محتمل کرد. شرکت ما در انتخابات درس از این زاویه صورت میپذیرد. ما البته حتی در صورت

موفقیت تعداد زیادی از کاندیداهای مرفی و چپ در انتخابات، توهم "مرفی" شدن و یا تغییر ماهیت مجلس را نداریم. مجلس شورای ملی آینده حتی با وجود شرکت کمونیستها در آن ماهیتی ارجحی و غیرمردمی خواهد داشت و شبهه‌ای از این بابت نباید در ذهن هیچ نیروی مترقی وجود داشته‌باشد. کمونیستها از هر امکان یا دیداری مبارزه با سرمایه‌داری و از کونی حاکمیت رژیم استفاده نکنند. شرکت چپ در انتخابات آینده فقط از این دیدگاه و با این هدف میتواند معنی‌ای واقعی داشته‌باشد.

در این میان ذکر نکته مهمی را ضروری میدانیم که بنظر ما از لحاظ آکادمیک خودجریان‌های چپ از نوعیت ویژه و درهمی که در آن قرار گرفته‌اند تا همسنگ است. از میان همه نیروهای سیاسی دموکراتیک متمایل به چپ برخوردار جبهه "انتراتیگ" به انتخابات مجلس از همه جالب توجه بنظر ما تأسیف آورنده است. جبهه دموکراتیک علی‌رغم خط متنی اعلام شده آن و بیروجهای که در میان بسیاری از نیروهای سیاسی جامعه بعنوان یک جبهه ضد فاسد باکرا - شات صدامیرالستی و چپ دارد، با این روزها بیش از هر چیز و بیش از هر سازمان دیگری در حقیقت به مجاهدین خلق گرایش پیدا نموده است. ما از گذشته نیز تمایلاتی از این نوع را در جبهه دیده بودیم ولیکن اخبار بخصوص از زمان انتخابات ریاست جمهوری و پشتیبانی جبهه از کاندیداتوری مسعود رجوی این گرایش بسیار شدید شده است. بنظریکه ملاحظه میکنیم که جبهه دمکراتیک ملی از میان همه کاندیداهای چپ فقط ۷ نفر را سرمیکزند ولیکن از میان کاندیداهای مجاهدین بیست و سه نفر را - یعنی در واقع همه کاندیداهای این سازمان را - در تهران بعنوان نامزدهای انتخاباتی مورد پشتیبانی قرار میدهد!! تعجب ما از این نوع جهت‌گیری سیاسی از این بابت نیست که جبهه دموکراتیک بعنوان یک جریان دموکراتیک نمیتواند مثلاً - از میان همه گرایش‌های سیاسی به‌خرد - بقیه در صفحه ۲۷

نقدی بر نظرات «راه کارگر» (۴)

خط ۴ یا خط لیوشائوچی؟

انتاب از طریق برهان خلف

نویسندگان "راه کارگر" پس از کوشش در رد نیز "سوسیال-امپریالیسم" نتیجه میگیرند که بنا بر این تئوری سوسیالیستی است. مطابق این منطق نه تنها کشورهای عقب مانده که هیچکدام "سوسیال امپریالیستی" نیستند بلکه سوسیالیستند بلکه میتوان آنرا به همه کشورهای غربی نیز تعمیم داد چون بدون تردید آنها نیز سوسیال امپریالیست نیستند! این شیوه "منطق" که ابتدا دودبیل برای خود می تراشد و سپس با رد یکی انتاب دیگری را میجوید آنقدر غر جدی است که بسیاری به رد کردن ندارد. چنین شیوه منطقی را بارها در سال اخیر از جانب صحیحین اسلامی دیدیم و از فرط عصمت به آن چندیدگان نظام شاهنشاهی با جمهوری اسلامی، اگر با این نیستی با آن هستی و گذا.

حالت بر آنکه رفا مقدار معنایی به ما نثویت هـا مینازند که شیوه برخوردشان غیر علمی است چون در بحث خود معرفی از سوسیالیسم ارائه نمیدهند. با خشنودی تمام این بحث از نوشتن را خواندم با میدانکه رفقای راه کارگر این بنیضه را احیران کنند و ما فهمیم مطابق چه تعریف و برداشتی از سوسیالیسم، تئوری سوسیالیستی است. حسنجوبی بوده بود حسنجوبرها ن حلف را بدست داد.

نقطه حرکت رفا بدین گونه است:

"در این کموریک شیوه تولید سوسیالیستی استقرار یافته است و مناسبات مسلط تولید... سوسیالیستی بوده اند (لااقل در دوره ای از حکومت اسالین) آنگاه تجدیدنظر طلبی ظاهر شده است."

اول معلوم نیست که انتاب شده است که شیوه تولید مسلط در دوران اسالین سوسیالیستی بوده است؟ رفقای راه کارگر که این زحمت را خود داده اند و چنین کمونیتی جهان نیز که با کمون چنین حکمی ما در بر کرده است. البته طرفداران اسالین چنین میگویند ولی تصور میکنیم چنین استدلالی نتیجه نپایندت طلبیدن رو باد اردم خود است. بازه ای از مسلمانان نیز دلایل نبوت محمد را بنی آباب قرآن میدانند. اما بهتر است کمونیتها باین سوه استدلال منوئل شوند. تا نیافریم کنیم که چنین بوده است و بعد تحول "راه کارگر" تجدیدنظر طلبی ظاهر شده است. اما معلوم نیست در یک حامد سوسیالیستی چرا کارگران خوبی بدیشان میزند و میگذاردند که تجدیدنظر طلبی ظاهر شود. مگر آنکه فرض کنیم که آنها دل خوسی از آن سوسیالیسمی که راه کارگر مدعی است در سوری وجود داشته، نداشته اند. ولی با کمال تحیر مشاهده میکنیم که زیاد هم بد شده که تجدیدنظر طلبی ظاهر شده است، زیرا این مسئله باعث شده که میان سوسیالیست و سایرین نظام سوسیالیستی پس از گذشت دوده از حاکمیت

خروجیها و برزنفها نه تنها سنت بر نشود بلکه استحکام و تعالی بستری بیاید و عبارت دیگر نظام سوسیالیستی دوران اسالین با عبور از کانال رویزیونیسم خروجیها میسکامل شود! برای نایاوران نقل این عبارت از نوشته راه کارگر آموزنده است:

"با اینکه دوده مدت قابل توجهی است ولی حامد شیوه تئوری در این مدت در جهت سرما به داری بیشتر تر نشسته است بلکه بایه های اقتصاد سوسیالیستی در شیوه تئوری نسبت به دوده نسل مستحکم تر شده است!"

آیا اگر این برخورد را صرفاً "صحک بنامیم به رفا توهمن کرده ایم؟ اسالین مناسبات سوسیالیستی را برقرار نمود. عده ای خاش ظاهر شدند. خیانت ها کردند که بومف نیاید. خیانت ها کردند که گفتنی نیست و صما "بایه های اقتصاد سوسیالیستی را مستحکم تر نمودند!" کسه چه بهتر.

میبرسم رفا چرا به خروجیها تقدیر می کنید؟ اگر مدچینین است شما چرا بدنیال مدهستید. مگر در دوران او و ادا مدهنده خلفش بر ژرف بقول شما بایه های اقتصاد سوسیالیستی "مستحکمتر" نشد. دیگر از آن اوجه میجواید؟ خروجی حق دارد که بخصوص از شما بسیار رنگران باشد. شما برخلاف عده ای معتقد نیستید که اوج معرا سوسیال امپریالیستی کرده. بر عکس معتقدید که اوضاع در دوران او بهتر هم شده است ولی با این همه به او بد میگویند. چرا؟ چون بدگفین به خروجیها فعلا "اسم سب" است. این مسئله را با تصویری که از برخورد دیگر "راه کارگر" در مورد حزب کمونیست سوری داشتیم و در شماره گذشتند بدان برداشتم جمع کردم. در شماره گذشته نشان دادیم که رفا... با برخوردی ملی گرایانه معتقدند که اگر حزب کمونیست سوری بر مخرنی بدهد جلی بد نیست اما اگر حزب توده همان حرفها را بی کم و کاست تکرار کند خاش رویزیونیست است. با این حساب فکر کردیم اگر کار خروجیها در داخل سوری بد نبوده و "بایه های اقتصاد سوسیالیستی" را "مستحکم تر" کرده حتما در رابطه با خارج، با ملل دیگر، مناسباتی بوجود آورده است که مستحق لعن و نفرین شمار رفا است. اما منو جد شدیم که شما معتقدید در رابطه با کشورهای عقب مانده: "ما اصولاً به توسعه طلبی به عنوان یک سیستم در ساست خارجی سوری اعتقاد نداریم."

و همچنین معتقدید که:

"گرچه اشیاهات و انحرافات در رابطه سوری بسیار

کشورهای دیگر سوسیالیست دیده میشوند ولیکن سیاست سوری

با این کشورها در مجموع بر اصل درست است استوار است"

(تکیه از ما است).

تا بوجی ندرت را درست کردن . اما واقعیت جامعه چین امروز و امروز اساساً خارجی اولیاً ارجاعی آن جبری نیست کسبه سواد و فعالیت مورد دفاع تبارز کبرد . و سازمان انقلابی و سرکار که تنها " نیروی " هستند که هم ارماتودفاع میگردند و هم امروز نوکری تک سائورامکنید مورد سرخه نمودند و صراحتاً آنها را " نائل محمد " سحنی داده و مسمود و یوزده آنکه تک سیا شو بدسودای کاملاً در انطباق با ماسی اسالین بنوری سه چندان را تبلیغ میکنند و ارجاعی بودن این برعکس برآر آنست که دیده شود . اما مسمود و راه کارگر چینی میکنند . اما امروز سخن گفتن در تحلیل ارف بندیهای گذشته حزب کمونیست چس از لیوتانوجی و مسی او جانبداری نمود و در مقابل انقلاب فرهنگتی چس را که علیرغم انحرافات و خطاها بیس با نبراف عظمی در مبارزه مدبو روکرسی در چس داشت بعنوان " مضحک ترین " بالمشقه در بار سح حسس کارگری " خواند . ما ار راه کارگر می برسیم آیا تک سائونیک بقول شما " تک " سالی از بنور سسهای حاج لیوسا بوجی " همان راه او را ادامه میدهد تا به . اگر میدهد چرا مدافع او نیستید و با اگر هستید چرا رسماً نمیگویند . و اگر او همان مشسی را ادامه میدهد و در آخر عمر با کپان معلق رده است چرا

المناطباتی نظری خود را دیده اند ولی بجای اعتراضات آن دانهما بن روی کرده اند . رمایی بود که شما تصور میگردید انقلاب اجتماعی آنسدهی ایران سوسالسی است . دیدید یا باید از بنلی بصورات دست برداشت و بنطور اساسی منفذ حد و نا باید زیر آب انقلاب سوسالسی را رد . اس راه دوم " آسانتر " بود چون نه بر خورد حدی را مظللمند و نه اینکه حلقی را از وحش انقلاب سوسالسی بر سوسالسی ! انوح . می انداخت . برا کما نسیم حسس مظللمند و بدس راه رفتند . و حل این تضاد را - که از یک جانب با زدن زیر آب انقلاب سوسالیستی مدافع سسز دیکتاتوری تمام حلقی شدند و از جانب دیگر به " سسز دولت تمام حلقی " خرو سحفت سسوا حملد میکنند - سسدهی خوانندهای گذا سید که بالاخره نفهمید شما چه میکنید ، و نفهمید که چرا در حاشی اظهار میکنید و در جای دیگر آنرا نموندی " مهمل بافی " خرو سحفت میسمرید و دوباره همان را از دهان " اسالین امور کار کبیر بیروناریا " ساسدهی نوع میدانید . سچاره خواننده که نا بحال تصور میکرد اولویت دادن به انضاد از کارهای اسالین بوده و حالا نفهمد که :

آیا لیوتانوجیست بودن و همه تزه های او را قبول داشتن ولی آنرا یکجا و سراجا ن گفتن و صرفاً در میان جمالت پراکنده به خواننده القا کردن شیوه درست برخورد کمونیستی است ؟ آیا منظور از خط چهار همان خط لیوتانوجی نیست ؟

نمیگویند و غلط و انکیز ده های آنرا شرح نمیدهید . آیا لیوتانو حسس بودن و همیدی تزه های او را قبول داشتن ولی آنرا یکجا و صراحتاً بگفتن و صرفاً در میان حملات پراکنده به خواننده القا کردن شیوهی درست برخورد کمونیستی است ؟ آیا منظور از خط ۴ همان خط لیوتانوجی نیست ؟ اگر حد صراحی مد سده بود که همه به لیوتانوجی بند بگویند اکبون که رسماً از او اعادهی حیثیت سده است چرا از دگر واقعیتها میسند . جنس را سسوان سسرای همسند کسان کرد . و اگر اس است که شما هم ارتجاعی بودن بنوری سه چندان تک سائونیک " بنور سس سسراج لیوتانوجی " را در سساید آنرا وقت آن رسیده است که به اسالی مسی و راهی که سراجا مس اس است بوجه کنند و آنرا مورد بند نزار دهند ؟ شما رسفا باید بداسید کسه قادر بسسید که همان تزه های را با تزه های از خود من در آر غصب و غریبان که حسی رحمت بوضح آنها را هم بخسود سسدهید مخلوط کرده و تک سسسم المناطی رو بیوسسسی " حدید " را که مملو از تضاد و باحسکی است همراه سسسا تک مفدار حرف درست بخورد حسس کمونیستی ایران دهسند . در سساست که حسس کمونیستی ایران در فقر بنور تک سسسر سسرد اما بر اسس رنات سسح نخواهد بود که المنقاط خط سابق را در مخلوط حدید سسحس دهد . اما سسز سسرسد که سس خود بند سسحی از اسسین

" با تسعیب از تزه های خرو سحفتی در سساست عملی معیارهای اقتصادی اولویت پیدا میکند . " سچاره خواننده که نا بحال تصور میکرد سسز سوسالسم در تک کسور از سسناه های بنوغ اسالین سسده و حالا سسفهیم مربوط به خرو سحفت است و کدا . سزمیکردیم به اوائل جزوه ، صفدی ۱۲ و سسخواسیم : " ما مواض خودمان را در سسبال آموزه های انقلابی مارکسسیم لنینسیم بنطور اسالی روس میکنیم . " و خط میکنیم از اسسهمه اسنات ، اسسدلال ، حجت ، و ادامد مدسهم و می سسسیم که باز کفته مینود : " تکمانمان هر خطی که با اسس درگما جور در سساید انحرافی است . " و حد میکنیم از اسسهمه خود راست سسینی . اگر سسسر و بنوری دیکری سسخصی خط ۴ نیست ، اسس خصوصیات سراسسی و بزکی آنست .

کسلا م آخر
خواننده نیز هوش فطرا از ما خواهد برسد کسه سسار خوب . " راه کارگر " المنقاطی است و سسحاش سسیر از تضاد . بر خلاف ادعای سسیری را " اسنات " نکرد بلکه به تک سسلسله مد اسسدلال منوسل شد . اما سسح شما جیسست ، شما چه مینوشید ؟ و جواب ما ایست :

ما بر خلاف طرفداران بر "سوسیال امپریالیسم" کسب تصور میکنید همه چیز را حل و فصل کرده‌اند و طی حروبهایی مختلفی یک دوران تاریخی را بررسی نموده‌اند، و بر سر خلاف "راه کارگر" و "سازمان ندانان" و "حزب بوده" کسب اساس مناسبات داخلی و خارجی سوروی را سوسیالیستی می‌نندارید و هیچکدام هم رحمت‌انبات آرا نبوده‌اند. معنیدهند، آنقدر خود راستین نیستیم که معنیدهنده باسم حیا نه سوروی بانی دسترسی پیدا کرده‌ام کسب تکفیدی راه کارگر "هر خطی که با این درک ما جور در نیاید انحرافی است". مارکس با حسین ناطقی سخن نمیگفت، ما بحای خود!

ما معنیدهیم که انقلاب سوسیالیستی اکسیر در سوروی موحدا اتحاد یک سلسله حرکات اساسی جهت‌نندیداری و رسیدن سوسیالیسم بد. اسکالات عمیق و دهمی، اسکالات و غصب مابذکتهای اجتماعی - اقتصادی و سر می و نقش حزب و عنصر آگاهی، همراه با مسائل بین‌المللی نثار نیروهای امپریالیستی و کسب انقلاب جهانی - موجب شدند که رسیدن سوسیالیسم دستچوبی و نقد و انحراف بود. حامدی امروز سوروی حد از لحاظ مناسبات اقتصادی و اجتماعی و جد از

.... در یک کلام آنچه می‌نویسیم انجیری نیست که براین، برای رسیدن بآن، مبارزه میکنیم. این سوسیالیسم نیست، چیست؟ هنوز ندانیم، و از بداسن خود و اعلام آن سرمکن نیستیم. ما معنیدهیم که شناخت یک دوران عظیم با همه‌ی نخبه‌کشی‌ها را بد انجام رسانیده‌ام. ما میدانیم که حسین کمونیستی جهان شناخت و کسب روابط این دوران را بعنوان یکی از اساسی ترین معضلات خود ساخته است و هزاران هزار صفحه نوشته و صدها برنامه‌ی بحثی برای بررسی آن اختصاص داده‌است. ما بد کوسدای از این نبود دسترسی داریم و بد بلان خود برای درک حاصیر از آن ادامه میدهیم. نگاهایی نمیکنیم بنیانه سئوالایی که در این باب در حسین کمونیستی جهان مطرح است سرمرده سویم که حسی سئوالات را ندانسد حواسها را میدانیم! و مدعی سویم کسب "هر خطی که با این درک ما جور در نیاید انحرافی است" کدام "درک"؟ برسیدی است. و شنیدی.

نکدارند برای یکبار هم که سده سبب حسی و نحس، سبب برخورد عظمی و کمونیستی در این حاصیر وجود آید. حزب بوده و مابونسیا سببای دیگر را

بی جهت نبود که حزب توده پس از آنکه اشتباه‌اشما و ما و دیگرانی را در رده "ترتبه‌های پوک" گذاشت با عجله اشتباه خود را در مورد شما پس گرفت. این امر برای شما رفقا بایستد هشدار دهنده باشد.

آفریده‌اند نزاری بد تکرار اینها نیست. نکدارند یکبار بفهمیم حد میتونیم و همه‌ی حواسها را از آسین سوروی نکنیم. هم ارادی ندارد که بکوشیم نندانیم ولی حسیو میکنیم. جز عده‌ای سرری و کوسد نی. "هوادارقی" را از دست نخواهم داد. اما میدانم که سبب برای حشمانی که نیبا بد "هواداران" این و آن حرد سده‌اند این همدار ما دیدنی خواهد اسناد. اما همین هم اسناد است. و آبنده نشان خواهد داد که آنان کسب نعت حسین کمونیستی ایران را آنقدر حاودایی میدانسد بد جور میکنند کتبه‌ها را میتوان بد حزب توب و سر و از خود رضائی بخورد آن داد اسناد میکنند. سبب حشمانی سرسندبر نگاه کنند و حانگاه خود را سحس دهند.

لحاظ مناسبات بین‌المللی معرف آن جیری نیست که ما از دیکتاتوری پرولتاریا و از انترناسیونالیسم پرولتاری می‌نویسیم. ما معنیدهیم که سوسیالیسم از بطن خود خروجت را مراند و خروجت و احلاف مسحکم کند. سده‌ی سادهای سوسیالیسم اند.

ما معنیدهیم نیستیم که در یک کشور سوسیالیستی خروجت‌ها سر فری پیدا بدن نسبت سال بر کشور حکومت خواهد کرد و روز بروز هم بر ارتکدی قدرت مسائل سر میبند. ما معنیدهیم نیستیم که همه‌ی رهبران یک حزب کمونیست در عرض نسبت سال روبرو نیستند ولی حسیو حزب روبرو نیست نیست. ما معنیدهیم نیستیم که کشوری که در آن سرار ۵ - ۶ سال "استقرار سوسیالیسم" هشور اردوگاههای کار اجباری وجود دارد و جور مخالفین رژیم بد نثار سببها فرساده میبند کشوری سوسیالیستی است. ما معنیدهیم نیستیم که برزف‌ها رهبران پرولتاریا جهانی اند. ما معنیدهیم نیستیم که اگر طبقه‌ی کارگر سوروی در حکومت بود سولف نتورسین و همه کاره‌ی حزب میبند. ما معنیدهیم نیستیم که حامدای که نقاوت طنابانی در آن روز ابرون است و سر (با طبقه‌ی) بوروکرات کنترل تولد و توزیع یعنی عملا مالکیت را در دست دارد نمونه خوبی برای دیکتاتوری پرولتاریاست.

مالاکسیسم و حزب

حاوی برحمدهاشی در باره‌ی حشمان حزب منتشرشد

گنبد

تور و سفید رژیم بنی صدر

سین و مجوزی

حوادثی که در ماه گذشته در کسند اتفاق افتاد وسیله آمدهای آن، ارشد نظر دارای اهمیت است.

حک کسند اولین سنجام نیروهای دولتی بد یکی از حلقه‌های تحت‌تسلیم ایران بغداد بحدت رسیدن آنای بنی صدر بود. ار همین رو نحوه برخورد او بد این مسئله میباید اولین آرمانی برای مهران اعتماد انسان بد جلوگیری از بکار بردن "رور" در خاصصیات اجتماعی باشد.

در هفته‌های گذشته عدس نقرار رهبران ساد سوراهاای خلق ترکمنستان بدست انفراد اساسی بطور و حساسیت به نقل رسیده و احضار آنها در نزدیکی حدود رسیدند است. این نحوه ساجد بد بخارات صیصین ساسی، در سار ساسج ایران سائدهای طولانی دانسه و در این مورد سبج وجه حاکمین جدید، نو آوری بکرده‌اند. اما با این وجود برخورد بد این مسئله وانسای همه حاسه آن بد با وجود دادگاههای آنای بنی صدر در مورد حفظ نابون و بار هم عدم بکار بردن "رور" باید مورد سوچه تراز بکرد.

برخورد سارمان جریکتهای ندانسی خلق بد حکدا حبر کسند و ار با بنی این سارمان از حکدا روران، بنان کسند انساد جدیدی از ساسها و مسی جدید این سارمان است که بصوی ساسی برای ساجمین ساسیهای آسده آن میباید سسار سفین کسیده باشد.

در مورد اول، کسون بغداد عدس بر دیکه بد ۲۰ رور از این وانعه وبعد از اغلامه های عد و سفین ساه ساد را بگنبد، ساه ساداران ترکمن، از س و سائر مراجع رسمی دولتی، روس سده س، که حکدا روران، همین سهادها، در ساسا و هماهنگی با بکدکرو سراسی بر سادای از سفین ندوس سسیده بوده‌اند. ساه ساداران کسند عامل اجرایی این ساسات. ساه ساداران

مرکز، طرح ریز آن و سائر مراجع رسمی سوچه بگر آن بوده‌اند. آنای بنی صدر که در ابتدا سعی کرد با حمله بدیه میا حمین سنا هزات رور ۱۹ بنس در کسند خود را بی اطلاع از حادنه و مخالفت آن بنان دهد، بعد از جید روز، باد ساع بی سانه از ساه ساداران، و سائید روانت آنها از جکوتکی آغاز جنگ آب باکی بر روی دست همه کسسانسی که به وی امید بسنه بوسید ریختن و برائ العین بنان داد که اگر چه سعی دارد در نا هز سبیطرفی بحدو کسند، و خود را ماورا همه مراکز قدرت و تصمیم گیری نشان دهد، در جاشی که بیای عمل سمان می‌آید، بنس واقعی خود را در سرکوب بنیروهای انقلابی و برقی خواه ساس می‌دهد و با سرتیب مرکزی که ایشان طالبه آن نیستند (رور) فنط برای همسایه خوب است. جید رور بعد، در حمله بد مهاجدین خلق در فنام شهر انسان بار دیکر، سسر را برای خواندن روسهی عدم بکار بردن "رور" مناسب می‌یاند اما این بار سسر عامداً از سفینت عالمس این ناحده که بد نام معرفتی سده اند خودداری میکند.

اما این هنوز سمام ما چرا نیست. چند رور بعد از بیدادن احضار چهار س از رهبران ساد سوراهاای جلد سبج ترکمن و اعتراضات جدیدی که بد این حساب سسوه "آرما مهری" میشود، فاطمین به دست و پا می‌افتند با سسوی این مسئله را لو بکسند. سسمر را بکردن گروهی خلق الساعه و موهوم سسسام "ندانیان ترکمن - سسروسی سلححات" سادارند. اما ساه کوچولرهای باره بدوران رسیده آنجان همانند و کبجی از خود بنان میدهند که هر کس سسناه کذراتی بد روزنامه‌ها سنا سادارد، سوچه ماهیت واقعی عالمس آن سسود. این سنا سکوئیها آبتدر بکار سسود با الاخره دادستان انقلاب سارسدران حازه

ای جز مداخله در ما چرا سسی سسند. در روزنامه های عصر روز سسسه ۱۲ اسسند ماه ۱۳۵۸ اظهارات وی به جاب سسرمد، او در مورد "قتل مرمور ۲۲ سن در حوادث گنبد" میگوید:

"من سساز در کسریهای کسند به رور در آنجا و روساها بد تحقیق بر داحسم ومدارک بدست آمده را در احتسار ساساندار و سساه ساداران کذاردم. در مورد این تحقیقات و سسر کارها بنی که در زمان اناسست آنای خلخالی در این سسطنه صورت گرفته بکار سدارم که فعلا سسر بد احترام قدرت مرکزی جیسوی سسبکوم ۵۵۵۵۵ ولی اگر حقایق و واقعیت کسند بشود من بر حسب وظیفه سسعی خواهم کفت.

۵۵۵۵ سسسو سه حسد بیدا سد و علائم بنان سداد که سسر خوردگی از سفینه بد نالا است و حال سسست اعدام دارد ۵۵۵۵ کراری سسبو به تحقیق در باره این سسبسو سد حسد سسر بد رئیس جمهور و دادسرا کت انقلاب داده سده ۵۵۵۵"

و آنای بنی صدر هم اعتراض میکند: "من اگر ضایع بودم برای سسظور اسسار (حیثار سسر) سسقامای اعدام میکردم." (با مداد ۱۴ اسسند ماه) کذشته از اسسکه معمولاً دادستان است که سسقامای اعدام میکند، ود خاصسی سسر اما آنای بنی صدر سسر حال حکم را اجرا سده می‌سسد و از این سسر بکار سسبی ندارد. اما باید سد که جراهم آسقا سسی صدر و هم سائر مقامات ارتو سسبج جکوتکی این امر سسظرد میروند: چرا! چون در صورت انسای وانصاف، پای خود و همالکی هاسان سسمان کسیده میسود و این سسور بد سسلاح آنای عد در سسدی سسسد. سسور انسان با بد سسسان سسناکی را از میدان بدر کسندو سسدانیم که یکی از حوسه‌های موثر ارجاع برای

وکیل «مبارز»، پانامائی وارد تهران شد

ایشان فرموده اند "اورا از سالها قبل میشناسم و از دوستان نزدیک من است." شاید قطب زاده در کابینه دولت پاناما هم بوده، کسی حسمه میداند. سهر حال بجهت نیست که آقا بمحض ورود به تهران میفرمایند: "در رابطه با محکومیت شاه که احتمالا مرگ خواهد بود این امر بر خلاف قانون پاناما و همچنین قانون آمریکا است دولت های ایران و پاناما می باید در ان مورد که شاه بهجوجه اعدام نخواهد شد توافق کنند." (بامداد ۵ اسفند - تاکید از ماست)

حالب اینجاست که قطب زاده در اینبار میگوید:

"مجازات های بدتر از اعدام هم میشود در مورد شاه سابق اعمال کرد."

(لومین های فالانژ انکست بدهان از نبوغ آقای ۲/۲ % را مجسم کنید) یعنی اینکه ایشان قبلا با من توافق کرده با وکیل پانامائی، این دوست صمیمی آقای قطب زاده رسیده اند که اعدام شاه ضروری نیست چرا که کوبا مجازات های بدتر از اعدام هم وجود دارد !!



تصحیح

در سرمقاله رها شد شماره ۲۲ مورخه ۳۰ بهمن ماه ۱۳۵۸ جمله ای مبسوطی برامکان انتخاب رئیس جمهور از میان وابستگان رژیم آمده، بیرواصح است منظور ما از "وابستگان رژیم" مجاهد مسعود رجوی نمی باشد. مورد مسعود رجوی قانونمندی خود را داشت و ما جداگانه آن پرداخته بودیم

اطلاعات ۴ اسفند منویسند:

خوان مارتینو واسکز وکیل ایرانی یکی از قضات برجسته پاناما ست. "چند سال رئیس دیوان عالی کشور پاناما بود"، "یک سال مسئولست وزارت دادگستری" و "یکسال نیز نخست وزیر پاناما را عهده دار بود"...

پرسیدنی است که قطب زاده چگونه توانسته چنین وکیل "مبارزی" پیدا کند که در اثر "مبارزاتی" حتی توانسته نخست وزیر دولت نشاند؟ پاناما که سالهاست از اتمسفر آمریکا ست، بشود. زبان لال، نکند "شیطان بزرگ" او را توصیه کرده است، بالاخره دوستان قطب زاده در چنین روزهایی بدرش میخورند. البته

ترین نهادهای بعد از پیروزی قیام هستند با فشارهای شدیدی روبرو گشته اند. رژیم، بعد از جنک ب فکر اصلاحات ارضی افتاد و قصد دارد زمینهای فئودالها را که از یکسال پیش توسط دهقانان تصرف شده اند، به دهقانان "واگذار" کرده و با تبلیغات و هياهو این اقدام خود را یک گام وافعا "انقلابی" وانمود کند! ولی واضحست که مقصود اصلی از این کار از هم پاشیدن شوراهائی است که دهقانان از طریق آنها مسترکا امور زمینها را اداره میکردند، چون زمینها را که بهر حال دهقانان صادره و معلق بخود نموده بودند.

بهر رو جنک کنید و جنایات مرتجعین، با وجود همه غم و اندوهی که از شهادت بهترین فرزندان خلق در هر انسانی بر می انگیزد، بسیار آموزنده بود. آقای بنی صدر مخالف "زور" اولین آزمایش خود را پس داد. اکنون بعهده تمام نیروهای انقلابی است که بدون توهم و خیال پی برداری، واضعیت نقش رژیم حاکم را دریافتند و مبارزه علیه آنرا گسترده تر و یکپارچه تر به پیش ببرند.



بی اثر کردن دشمن "زور" است. "زور" در کره برین چهره و وحسانه ترین سوه "زور" به سگ آریامه سرو مردوراس، سپهرائی و ناسی.

اما از بنی صدر کاندیدای فداشاه اسلام در انتخابات ریاست جمهوری پس از این انتظار میسرود. او مجبور است حسن کند و سکند، رسالتش در اینست. اما وای از آن زمانی که یکی از سارمانهای بررک جیب، با ستنهای ارزیده و آکنده از رادیکالیسم انقلابی با احتجاجاتی بی سرونه به نظیر دسمنان قسم خورده خود سایر نیروهای انقلابی می نشیند و محبت و لطف را از آن طلب میکند. وای از آن روزی که حتی کلوله سربنی نتواند و امعیات تلخ را برای آنان قابل لمس و درک کند.

اعلامه ها و مواضع سازمسان حربکهای فدائی خلق در مورد حصادت کنید بر آکنده از ضافص و بوجیه است. عدالتان بجای آنکه از فرصت مناسب سود برده و با تمام نیرو همه انصای همه جانبه رژیم بنی صدر ببردند، و نشان دهند که این مکلاه با آن معصوم هیچ فرق ماهوی ندارند، در ابتدا اعلام میکنند که با اسداران در ۲۴ ساعت اول شروع درگیری، در جنک دخالت نداشته و این ارتش و "طرفدار" سریعنداری "بوده اند که درگیری را به خلق ترکمن تحمیل کرده اند! ولی بعد، اقرار کردند که پاسداران هم در جنک شرکت داشته اند. اما در بیان همین مطلب روشن آنقدر اما و اگر بکار بردند و نه جستجوی جناحهای "مترقی" و "ارتجاعی" در درون سباه پاسدار برداختند که در آخر اصل قضیه لوث شدو بالاخره معلوم نشد که به نظر فداشان سباه پاسداران عامل کشتار در کبید بوده است یا نه! و آنا در نظر رفق، رژیم بنی صدر رژیم ترور سفید میناسد و یانه؟ و.....

از آنجا که ما در شماره های بعد به مواضع التفاضلی فداشان خلق مفضل اشاره خواهیم کرد، در اینجا بیش از این به نظریات آنان نمیپردازیم. سداران جنک در منطقه ترکمن محرا جو حصفان شدیدی حاکم شده است. سوراها دهقانی این منطقه که از انقلابی

بحران انرژی

آیا چنین بحرانی وجود دارد؟

گاهی استخراج نفت ایران و ازدیاد قیمت نفت در سطح جهانی، شده است. حواشی مختلف امپریالیستی صورت جسم مجتمع نظامی صنعتی و اقتصادی - اجتماعی ایران نفی، از مسائلی است که باید مورد توجه جدی قرار گیرد و در تحلیل از سیاست حواشی امپریالیستی در قبال انقلاب سیاسی ایران مورد بررسی است. ما در گذشته به بحث خاص حجاج غیر نظامی آمریکا در این مورد اشاره کرده ایم و در مقاله‌ی حاضر بدلائل اقتصادی بهره‌برداری حجاج نفتی از کاهش قیمت نفت استخراج نفت و افزایش قیمت نفت استخراج نفت را می‌کنیم.

فرزاد ریاحی



حد سالی است که روزنامه نگاران سیاستمداران، اقتصاددانان و رسانه های گروهی غربی از بحران انرژی سخن گفته و جنین و امود می‌کنند که کوبا جهان و بخصوص جهان غرب بطرز وحشتناکی با کمبود مواد انرژی را مواجه بوده و اکثر دولتمردان ب فکر چاره‌ای واقعی نباشد سیستم اقتصادی جهان سرمایه داری با نهدام کسیده خواهد شد. در این ارتباط است که عمده‌ای از سیاستمداران و اقتصاددانان غرب دارای این در دروا ساعت و مبارزه با اسراف و اتلاف انرژی میدانند (مانند کارتر) عمده‌ای راه حل را در کشف و توسعه راههای جدید تولید انرژی می‌بایند. و عمده‌ای هم اشغال نظامی جاهای نفت خاورمیانه و صاحبان برای تامین انرژی لازم کشورهای غربی را تجویز می‌نمایند. بهر حال در چند سال اخیر صفحات روزنامه‌ها و مجلات غربی و زورنالها تخصصی و رسانه‌های گروهی در غرب باین موضوع اختصاص یافته‌اند. بنابراین، بسیار واقع گرایانه و مربوط خواهد بود که واقعه‌ی و با مجاری و مصنوعی بودن این مسئله روشن شود و دانسته شود که آیا واقعه‌ی بحران جهان بر وجود چنین بحرانی متحد می‌گذارد و یا اینکه این بحرانی است مصنوعی و ساخته و پرداخته‌ی انحصارگران امپریالیستی نفتی که بمنظور حداکثر نمودن سود خود ایجاد کرده‌اند.

بدون یک زمینه چینی اولیه و بدون ارائه‌ی یک تحلیل سیاسی - اقتصادی، از اوضاع جهان در یکی دو دهه‌ی اخیر این سوال را نمی‌توان پاسخ داد.

مفوله‌ی بحران انرژی زمانی از جانب سخنوران و ایدئولوگ‌های امپریالیستی مطرح گردید که چند سالی از آغاز یک بحران نسبتاً عمیق در جهان امپریالیسم می‌گذشت. در فاصله‌ی بین پایان جنگ جهانی دوم تا نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۹۶۰ امپریالیسم آمریکا که رهبری بلاسازع جهان امپریالیسم را تازه بدست آورده بود دوران شکوفایی خود را می‌گذراند. اروپای غربی و ژاپن نیز که در اثر پر نامه مارشال و هم چنین در اثر سرمایه‌گذاریهای کمپانیهای چند ملیتی آمریکایی در حال بهبودی بودند همان وضع را داشتند. جنگ ویتنام که سالانه در حدود ۳۰ میلیارد دلار برای آمریکا هزینه‌ی نظامی داشت در ابتدا به رشد اقتصادی آمریکا و ژاپن و اروپای غربی افزود ولی به علت تضادهای درونی جامعه‌ی امپریالیستی آمریکا این عامل شکوفایی اقتصادی به ضد خود تبدیل گردیده آغازگر بحران فعلی جهان امپریالیسم گردید. دولتی امپریالیستی آمریکا به سبب خصوصی بودن تولید و توزیع آن کشور محور است هزینه‌های خود را از طریق مالیاتها تامین نماید. لیکن جانسن

بمنابت یک سیاستمدار کهنه کار بخوبی میدانست که به سبب مخالفت مردم آمریکا با جنگ ویتنام سائورها و نمایندگان کنگرسری آمریکا از وحشت از دست دادن مقایسه‌ی انتخابی خود به تصویب لایحه‌ی تامین هزینه‌های سرسام‌آور جنگ از طریق مالیاتها (سیاست مالی) تن نخواهد داد. او میدانست که حتی اگر آنها هم حاضر به تصویب لایحه‌ی فوق باشند انتخاب مجدد خودش در سال ۱۹۶۸ کار ساده‌ای نمی‌تواند باشد (و میدانیم که او از وحشت شکست مفتضح سرانجام خود کنار رفت). لذا او بجای تامین هزینه‌های جنگ از طریق ازدیاد مالیاتها از "تدابیر" بولی یعنی از طریق انتشار و فروش اوراق قرضه‌ی دولتی که بسیار تورمزا است استفاده نمود. از اینرو جامعه‌ی آمریکا، و همچنین بعثت جهانی بودن سرمایه‌های امپریالیستی و به هم پیوستگیهای اقتصادی، اروپای غربی و ژاپن و همچنین کشورهای وابسته به امپریالیسم در جهان سوم دچار تورم نسبتاً شدیدی شدند. در سال ۱۹۶۸ دوره‌ی ریاست جمهوری لیندن جانسن سیری و ریچارد نیکسون از آغاز سال ۶۹ ریاست جمهوری ایالات متحده را در دست گرفت و از اینرو جنگ ویتنام و تورم فوق را از جانسن بارش برد. نیکسون که شایسته‌ی میتوانست با کاهش هزینه‌های نظامی تا اندازه‌ای از حد تورم فوق بکاهد

سخت و استعجابی به حجاج صنعتی نظامی جای استناد از سیاست اقتصادی قوای از حجم سول کاست و طرح بهسره را افراس داد. بسیاری از سیاست بونی حبری بحر گاهین سرمایه گذارینها و سایرانی آثار یک رکود همراه سیاست نگاری بود. البته در حالیکه طرح فورم سری برولوپرطی نکرد، بسیاری از سیاستهای اقتصادی نمکون بدون حل مسئلهی تنمیا رکودی را تسبیر باعث کردند. این نوع خاص بحران در تاریخ جهان امیرالیسم بی سابقه بوده است. چه معمولاً در جوامع سرمایه داری سرفره دوران سکوفانی و رشد اقتصادی همزمان با ازدیاد تنمیا است و بعکس در دوران رکود و بیکاری زیاد تنمیا رشد چندانی نخواهد داشت. این بحران جدید نیز - که در محافل اقتصادی به *Stagflation* معیبروف گند این - بسیار کشورهای امیرالیسم

ارسیاط داده نمی شد. چه سالها، غلبرغم وجود سازمان اوپک، و غلبرغم بالا رفتن قیمت کالاهای تروجد سنده به کشورهای عضو اوپک، قیمت نفت ثابت مانده و با حسی گاهین بافند و کشورهای امیرالیستی انرژی کاسی و ایران را در احبار داسند. در آزمان، برای ایدئولوکیهای امیرالیسمها محفی نگاهداشتن این واقعیتها که اولاً سیستم سرمایه داری ماهیتا بحران انگیز است و پیروست باز تولید آن نه بطور خود کار بلکه با مشکلات فراوانی باحرام میرسد و ناسیسیا ایسکه تئوریهای اقتصادی بورژوازی غلبرغم فرمولهای عربی و طویلش قادر بحل اساسی معضلات جامعه سرمایه داری و ریشه کن نمودن بحرانهای آن نمی باشد، کار آسانی نبود. باین سبب، فرستندار از صحت یا عدم صحت مقوله ای بنام بحران انرژی، کوشش بعضی از کشورهای عضو اوپک برای تحریم نفت

سپردند. ایدئولوکیهای امیرالیست اوپک را بنامه ای تک کارتل مسحوم و متحد که قصد انهدام نظام اقتصادی غرب را دارد تصویر نمودند و حسی زحمات این توضیح را بخود دادند که ایران در زمان ساه، عربستان سعودی، اندوزی، کوسه و امارات خلیج فارس که رهبران آنها همگی از سر سپردگان مالک امیرالیستی بوده در عیباد اعضا اوپک و حتی از مهمترین آنها بشمار مرفند. البته واضح است که اگر رنج سوخی را بخود هموار میساختند دیگر نمیتوانستند بفانسی سیستم سرمایه داری خود را مخفی نگاهداسه و بیکاری، عدم رشد کاسی اقتصادی، فورم، عدم تعادل در موازنه پرداختها، بحران بانکی، بحران دلار و لیره ای انگلیسی... در سیستم جهانی امیرالیسم را توجیه نمایند. برای انکار آنها دسته سازدیرستانه تری تبلیغات زده و بکر بورژوازی

برای ایدئولوکیهای امیرالیستیها محفی نگاهداشتن این واقعیتها که اولاً سیستم سرمایه داری ماهیتا بحران انگیز است و پیروست باز تولید آن نه بطور خودکار بلکه با مشکلات فراوانی باحرام میرسد و ناسیسیا ایسکه تئوریهای اقتصادی بورژوازی غلبرغم فرمولهای عربی و طویلش قادر به حل اساسی معضلات جامعه سرمایه داری و ریشه کن نمودن بحرانهای آن نمیشد، کار آسانی نبود

لیسی و همچنین کشورهای جهان سوم و اسه آنها سرایت نمود. به عبارت دیگر از سالهای آخر دهه ای ۱۹۶۰ تاکنون جامعه امیرالیستی امریکا و سایر جوامع امیرالیستی اروپائی و زاین درگیر شدیدترین بحران خود سراز بحران بسیار شدید و بی سابقه ای سالهای ۱۹۳۳-۱۹۳۹ بوده است. در فاصله ای بین سالهای آخر دهه ای ۱۹۶۰ یعنی آغاز بحران فوق الذکر با تحریم نسبی نفت از جانب بعضی از کشورهای عربی برای حامیستان دولت صهیونیستی اسرائیل در جنگ میان اعراب و اسرائیل اکتبر ۱۹۷۳، و کمی پس از آن بالا بردن بی سابقه ای قیمت نفت که توسط کشورهای صادر کننده نفت عضو اوپک انجام پذیرفت بحران فوق الذکر که ایجاد متعددی داشت (بحران دلار، بحران بیکاری، بحران بانکی، عدم رشد کافی، فورم) به کمبود مواد انرژی را بخصوص نفت

خود را عیان مسازند. در تبلیغات خود علیه اوپک و کشورهای عربی تولید کننده نفت جهان لحیسی را انتخاب می نمایند که کوئی مناسع نفی این کشورها متعلق بآنها و مردم مناطق نفت خیز برای خدمتگزاری به جوامع امیرالیستی بوجود آمده اند. از آنرو است که ایدئولوکیهای بسیاری حتی از اسغال نظامی جاههای نفت بوضوح سخن میگویند. آنها هم بالحنی تکبرانه ووهین آمیز. با توجه به مقدمه ای بالا البته برهمنظر از تبلیغات فوق الذکر - آیا میتوان باین نتیجه رسید که مقوله ای بنام بحران انرژی وجود دارد؟ بدون شک نفت از حیاتی ترین منابع در جهان بشمار رفته و در شرایط اقتصادی - تکنولوژیکی حاضر ادامه ای حیات سیستم امیرالیسم بدون وجود نفت و مشتقات آن امکان پذیر نیست. این ماده ای حیاتی که بدون اغراق

و همچنین ازدیاد قیمتها جهانی خوبی بود برای توجیه و مخفی نگاهداشتن معضلات سیستم جهانی امیرالیسم و عدم توانائی تئوریهای اقتصاد بورژوازی در حل ریشه ای بحرانهای سیستم امیرالیسم. از آن پس تاکنون ایدئولوکیها و نویسندگان و کویندگان مختلف از این بهانه حداکثر استفاده رانموده اند. بخصوص در امریکسا که ایدئولوکیهای صهیونیست سالها تبلیغات ضد عربی کرده بودند، زمینه ای استفاده از بهانه ای فوق و آغاز یک کار زار تبلیغاتی وسیع بر علیه اوپک و بخصوص کشورهای عربی وابسته بآن بجوی آماده بود. از آن پس بود که مطبوعات و رساندهای گروهی امیرالیستی بخصوص در امریکا اردیاد قیمت نفت از جانب اعضا اوپک را عامل اصلی بحران امیرالیسم در غرب به حساب آورده و حوادث سالهای دوران جاسون و سالهای اول ریاست جمهوری نیکسون را آگاهانه بیونتهی فراموشی

میتوان از آن بمنابادی شاهرک حیاتی جهان امیرالیسم سخن گفت، علاوه بر اهمیت آن بمنابادی ماده‌ای انرژی را از نظر ارزش و حجم نیز بزرگترین قلم در تجارت خارجی ممالک مختلف جهان بشمار میرود. کشورهای امیرالیستی هم بدلیل صنعتی بودن، هم بدلیل اینکه حوامع مصرفی بوده‌ و از طریق مصرف زیاد و تبلیغ زیاد آن باز تولید سیستم نان ممکن می‌گردد، و هم بدلیل خودکرائی زیاد و عدم وجود (و یا استفاده از) وسائل عمومی در حد ممکن (بخصوص آمریکا) نیازمند مصرف بخش عظیمی از مواد انرژی رای جهان میباشد. بعنوان مثال، آمریکا با جمعیتی برابر با دویست و بیست میلیون نفر، در حدود نیمی از کل مواد انرژی زای دنیا را به مصرف می‌رساند. بنابراین شکی نیست که کمبود و یا فقدان نفت میتواند بر حیات اقتصادی و سوهی زندگی سیستم امیرالیسم تاثیر بسزائی داشته باشد. این تاثیر بخصوص در مورد ژاپن صادق است. چه ژاپن بیش از هر کشور امیرالیستی دیگری برای انرژی به واردات وابسته است. مثلا، این کشور ۹۹/۹٪ از مواد نفتی خود را از خارج (و اکثراً از حاور میانه) تامین می‌نماید. بی سبب نیست که خاورمیانه که ۱/۳ مواد ساخته شده نفتی جهان را در خود ذخیره دارد تا این حد برای امیرالیستها اهمیت دارد. و قدرتی اندازه‌گیری کمیانیهای غول پیکر نفتی آمریکا و بخصوص نقش سیاسی آنها اهمیت نفت برای امیرالیستها را به ثبوت می‌رساند. لیکن به صرف اهمیت نفت برای جهان امیرالیسم نمیتوان این نتیجه رسید که "بحران انرژی" بحرانی واقعی است. چه قبل از ۱۹۷۳ نیز نفت ماده‌ای حیاتی بود اما در آنزمان از بحران انرژی سخن نبود. برای اثبات اینکه بحران انرژی واقعیت دارد باید نشان داد که کمبود واقعی حیات اقتصادی سیستم امیرالیسم را بمخاطره انداخته است.

علیرغم نیاز روز افزون جهان

به فراورده‌های نفتی و علیرغم محدود بودن منابع نفتی زمین - بخصوص با توجه باینکه منابع نفتی حاصلخیز نتیجه‌ی تغییر و تحولات میلیونها سال در کره‌ی زمین است و اینکسسه بنا براین تا قرن بیست و یکم سر - انجام منابع فعلی با تمام خواهد رسید - دلیلی طبیعی برای جهان و بخصوص برای آمریکا که بزرگترین تولید کننده‌ی نفت است وجود ندارد که در حال حاضر با کمبود نفت مواجه شود. بخصوص با توجه باینکه آمریکا - علیرغم کشف منابع جدیدی در ایالت خود آلاسکا - در سال ۱۹۷۳ تنها در حد کوچکی از نفت خود را از خارج وارد می‌کرد، در حالیکه در حال حاضر مقدار متناهی از نیازهای خود را از خارج وارد میکند. با توجه باینکه اکثریت کمیانیهای غول پیکر نفت جهان امریکائی بوده و این کمیانیها که تولید اکثریت کشورهای اوپیک را در دست دارند نفت ژاپن و اکثر کشورهای اروپائی را تامین مینمایند، مصنوعی بودن بحران فوق بثبوت میرسد. بخصوص که زمانی آمریکا و سایر کشورهای امیرالیستی با کمبود مواد نفتی مواجه شدند که عربستان سعودی و ایران روز بروز بر تولید نفت خام خود می‌افزودند. بعبارت دیگر، کمبودی که چند سال پیش بوجود آمد نه نتیجه‌ی کمبود عرضه‌ی نفت خام بلکه بعلت کمبود ظرفیت پالایشگاهها بود. بدین معنی که کمیانیهای امیرالیستی نفتی خود بعمد میخواهند با ثابت نگاه داشتن ظرفیت تصفیه‌ی پالایشگاهها کمبودی در عرضه‌ی مواد نفتی را باعث شوند. از اینرو نه تنها کمیانیهای نفتی را بایستد عامل پائین آوردن حجم تولید بحساب آورد، همچنین باید آنها را عامل مهمی در بالا بردن قیمت نفت در چند سال پیش دانست.

قبل از اینکه بدلیل بالا بردن قیمتها و ایجاد کمبود مصنوعی از جانب کمیانیهای بزرگ نفتی در جهان بپردازیم، لازم است کمی به تقسیر کشورهای عضو سازمان اوپیک در ازدیاد

قیمتها در سال ۱۹۷۳ بپردازیم. اکثر بحاطر داشته باشیم، اوپیک با سازمان کشورهای صادر کننده‌ی نفت در حدود بیست سال پیش و بنا به پیشنهاد عبدالکریم ناسم اولین رئیس جمهور عراق بوجود آمد. تا سالهای آخر دهه‌ی ۱۹۶۰ سازمان اوپیک موفقیت چندان کسب نکرد زیرا که نامخالف شدید کمیانیهای غول پیکر نفتی امیرالیستی که تولید و حمل و نقل و تصفیه و توزیع مواد نفتی را در دست داشتند، روبرو شد. بخصوص که اکثریت کشورهای عضو به کشورهای امیرالیستی وابستگی شدید داشتند. در آن سالها قیمت نفت بحریا ثابت مانده در حالیکه قیمت کالاهائی که در ازاء بولهای نفت دریافت میکردید روز بروز افزایش می‌یافت. بعبر دولت در ویزولا و کودتای معرندافی در لیبی بر قدرت نیروهای نسبی مترقی اوپیک افزود و از آن پس کشورها‌ی چون لیبی و الجزائر و ونزولا ابتکار عمل را در کنفرانسیهای اوپیک در دست گرفتند. اگر در کنفرانس تهران شاه توانست بکمک کشورهای ارتجاعی حوره‌ی خلیج فارس جلو رسد قیمتها را با اندازه‌ی بکسورد، موفقیت نسبی لیبی، الجزائر و ونزولا در کنفرانس طرابلس بنسب شاه در کنفرانس تهران را افسان، نموده و ابتکار عمل را در دست او خارج کند.

بعبارت دیگر، زمانی کمیانیهای نفتی غول پیکر تصمیم گرفتند بحراسی مصنوعی بوجود آوردند که بخشی از اعضاء اوپیک با موفقیتی نسبی مواجه شده بودند. یعنی کمیانیهای فوق در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار گرفته بودند و میکوشیدند با از آن عمل انجام شده حداکثر بهره‌ی ممکن را ببرند. بیینیم چرا و چگونه.

اکثریت کمیانیهای غول پیکر نفتی را کمیانیهای نفتی امریکائی تشکیل میدهند (اکزان، موبیل، تکزاکو، استانداردارکالیفرنیا و غیره). بچند دلیل بنفع این کمیانیها بود که قیمت نفت خام افزایش بسیار رسادی داشته باشد. لذا این کمیانیها

با محدود کردن ظرفیت پالایش و هم چنین از طریق فشار بر کشورهای عربستان سعودی و ایران شرایط را برای بالا رفتن قیمتها فراهم نمودند. جک اندرسون روزنامه نویس معروف آمریکایی طی مقاله‌ای در ژانویه ۱۹۷۴ مطرح نمود که کمپانی آرامکو (که متعلق به کمپانیهای متعدد نفتی آمریکایی است و تمام عملیات نفتی عربستان سعودی را در دست دارد) دولت عربستان سعودی را برای بالا بردن قیمتهای نفت تحت فشار قرار داد. و اما چرا بنفیع کمپانیهای فوق نیز بود که قیمت نفت خام افزایش یابد؟

۱- کمپانیهای نفتی آمریکایی در حقیقت کمپانیهای انرژی مستعد و مالکیت معادن ذغال سنگ ایالات غرب میانه (پنسیلوانیا، اهاو و ایندیانا)، ایالات جنوبی (ویرجینیای غربی،

کالیفرنیا، سود آور تبدیل نمودند. ۲- انحصارات نفتی آمریکایی که در تولید و حمل و نقل نفت بدون رقابت بودند، در توزیع مسوود نفتی تمام شده در داخل آمریکا بی رقابت نبودند. چه در داخل آمریکا بنزین و گازوئیل نه تنها توسط پمپ بنزینهای متعلق به انحصارات بزرگ، بلکه توسط پمپ بنزینهای مستقل نیز توزیع میکردند و روز بروز بر تعداد این پمپ بنزینها افزوده میگردد. از نقطه نظر منافع انحصارات فوق، لازم بود که "توزیع کنندگان مستقل" از گردونه رقابت خارج شوند. محدود کردن پالایش و بخصوص فروش کمتر و با قیمت گرانتر باین پمپ بنزینها که عموماً متعلق به سرمایه داران کوچکی میشدند آنها را از گردونه خارج میساخت. این

سمت آمریکا احام کردید این ادعا را بشود میسازد. ۴- منابع نفتی آلاسکا معلوم شده کمپانیهای نفتی آمریکایی است. با توجه باینکه با قیمتهای نفت قبل از سال ۱۹۷۳ امکان بود بردن از نفت آلاسکا (که بدون لوله‌ی سراسری و مخارج کثرت دیگری امکان بهره برداری از آن نبود) وجود نداشت، طبیعی بود که بالا رفتن بسیار زیاد قیمت نفت خام تولید نفت آلاسکا را نیز سود آور میساخت. عبارات دیگر، یکی دیگر از دلائل عدم مخالفت انحصارات نفتی آمریکایی با ازدیاد قیمتهای نفت خام سود آور ساختن نفت آلاسکا بحساب میآید. ۵- برخلاف خاورمیانه که نفت تقریباً در سطح زمین و همراه با فشار زیادی وجود دارد، در آمریکا بدون

آمریکا که هم با ژاپن و اروپای غربی رقابت داشته و هم رهبری جهان امپریالیسم را بعهده دارد در عین سهم بیوستگی همچنین بسادگی حاضر به از دست دادن هژمونی خویش نمیشد

کنکایی و تنسی) و ایالات غربی (ویومینگ...) را در دست داشته، پیشاهنگ سرمایه‌گذاری در انواع دیگر انرژیها نیز میباشد. باید دانست که تا قبل از سال ۱۹۷۴ که قیمت نفت خام بائن بود ذغال سنگ سود جلدانی نداشت و بنابراین ایالات عمده‌ی تولید کننده‌ی ذغال سنگ (ویرجینیای غربی و کنکایی) از فقیرترین ایالتهای آمریکا بشمار میرفتند. لیکن پس از بالا رفتن قیمت نفت خام قیمت ذغال سنگ که کالای جاسین نفت است نیز باندازه‌ی زیادی بالا رفته بطوریکه ایالات فوق در چند سال اخیر رشد قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند. عبارت دیگر، کمپانیهای نفتی که عمده‌ترین معدنیان آمریکا نیز بحساب می‌آیند، با ازدیاد قیمت نفت، ذغال سنگ را نیز بجهت

واقعی است که در آغاز با اصطلاح بحران انرژی اکثریت توزیع کنندگان فوق از فروش بنزین دست کشیدند. ۳- با بالا بردن قیمت نفت خام کشورهای وابسته به امپریالیسم چون ایران زمان شاه و عربستان سعودی از درآمد نسبتاً زیادی برخوردار میشدند. این درآمد زیاد میتواند در چارچوب دگرترین یکسون کمک شایسته به برنامه‌های امپریالیستی منطقه‌ی خلیج فارس بنماید. بعنوان مثال، بدون درآمد هسکت نفت، ایران زمان شاه نمیتوانست نقش پایگاهی خود را در خلیج فارس ایفا نماید. مخارج سرسام آور نظامی شاه و شرکت او در سرکوب انقلاب عمان و کمپهای ایران، عربستان سعودی، و کویت بجهت صادرات که برای بیرون کشیدن مصر از جرگه‌ی نفوذ شوروی بجهت

فشار و بدون حفر جاههای بسیار عمیق نمیتوان به نفت دست یافت. عبارت دیگر، هزینه‌ی استخراج نفت در آمریکا - بخصوص با توجه به بالا بودن دستمزدها - بسیار زیاد و بنابراین قبل از بالا رفتن قیمتهای نفت خام در چند سال پیش، استخراج نفت در آمریکا از سود جلدانی برخوردار نبود. باز، بالا رفتن قیمت نفت خام، استخراج نفت از جاههای نفتی آمریکا را نیز سود آور میساخت. ۶- همانطوریکه میدانم کشورهای امپریالیستی بعزت وجود کمپانیهای چند ملیتی و به سبب اینکه این کمپانیها در تمام آن کشورها سرمایه‌گذاری کرده و میکنند، سهم بیوسته‌اند. لیکن این سهم بیوستگی که تلور آن در همکاریهای سیاسی بین کشورهای امپریالیستی و جنگیدن با یکدیگر پس از پایان جنگ جهانی

بحث آزاد باید گردد!!

بسمان رزمجو

حون میگوید "بخت آزاد"، بیکباره تمام خلاق محبت از "لزوم بخت آزاد" و محکوم نمودن تمام شیوه‌های جماعتی می‌کنند. بی شک اگر بخت بی‌صدر، امام امت محبت از "بخت آزاد" نموده بود با بحال بین از حد با ۲۰۰ و با حتی بیشتر گروه بخت آزاد بیرو خط امام تکمیل شده بود و همه بکنند و با یک رستم آهنگ بجای سعادت معروف "... اعدام باید گردد" شعار "بخت آزاد باید گردد" را تکرار می نمودند و همه حتی حزب سوده را وادار می‌کردند که در مراسم ای دموکراسی و "بخت آزاد" تلمیحاتی نماید.

* * *

بهر حال هنوز دیر نشده و آطور که بیداست حمایت طرفدار "بخت آزاد" در این مملکت رو به ازدیاد است و هر روز که می‌گذرد گروهی بیشتر از "مردم مسلمان" بلرزم "بخت آزاد" پی می‌برند، باور ندارند به اعلامی ریز توجه کنید:

ما ضمن محکوم کردن هر گونه برخورد غیراصولی و روسازی با احرفات ایدئولوژیک - سیاسی، از تبیل پاره کردن اغلیه‌ها و برهم ردن مننیکها و غیره، پیشنهاد می‌کنیم:

"مردم صادقی که صرفاً بخاطر پاسداری از دستاوردهای خوبه انقلاب اسلامی و از بیم تسلط و حاکمیت صد انقلاب، ... گروههای فوق درگیری دارند، بر روی افشای موضوع فرصت طلبان این جریانها، از طریق بخت آزاد و کشفی نکه کرده، در صورت نقض قانون از طرف این عناصر برخورد قاطعانه با انسان را بعهده‌ی دولت و ارکانهای مسئول بگذارند."

(تاکید از ماست)

سازمان محاهدین انقلاب اسلامی

۵۸/۱۲/۵

بقیه در صفحه ۱۷

سوخنی بیشتر شباهت دارد، اما جدی است، در رژیم آقای بی صدر همه بیکاره معتمد به "بخت آزاد" می‌کردند و خواهان آن هستند که بخت بی‌صدر، مطلق مکتبی یعنی بخت آزاد یعنی کبری شود. بی صدر

مواد انرژی را و بویژه نفت است که آنهم بآن صورت تغییر اساسی نیافتد است. اگر مدتی محدودیتی در عرضه وجود داشته است به سبب کوشش عمده کمیابهای نفتی در بالا بردن ظرفیت بالاشی خود بوده است و بر حسب سلیعاب چندین آور مطبوعات و رسانه‌های گروهی عری سبجوجه کوششی از جانب کشورهای عضو او یک برای اینهم تمدن غرب صورت بیدرغند است.

بنابراین اگر بحرانی هست نباید بحران را در خود سیستم سرمایه‌داری یافت. چه بعلت مصرفی بودن حوامع امپریالیستی و بدلیل اسراف و بی برنامه بودن اقتصادشان، آن حوامع همیشه دچار سر در کمی و بحران خواهند بود. واقعیتی است که کشورهای امپریالیستی چند سال است که از رکود نسبا عمیقی رنج برده اند. کمبود مواد انرژی را را بخت از این بحران جدا دانست. چه اگر بخاطر لحام کسبکی سیستم سرمایه داری نبود سادگی ممکن نبود از تکنولوژی برای یافتن راههای جدید انرژی استفاده نمود. تضاد درمنافع جناحهای مختلف امپریالیستی و ماهیت سود خوئی امپریالیستی است که به چنین جهتی منتهی نمی‌گردد. عبارت دیگر تاوانی کشورهای امپریالیستی در استفاده از تکنولوژی پیشرفته‌ی خویش بمنظور استفاده از انواع مختلف انرژی را باید در ماهیت سیستم سرمایه‌داری و تضادهای درونی آن دانست، مادام که ضوابط و عوامل تعیین کننده سود و رقابت می‌باشند، تکنولوژی نمیتواند بنحو احسنی مورد استفاده، و در جهت رفاه واقعی انسانها، قرار گیرد.

دوم دنده مسود، مطلق سوده و کشورهای فوق در عین به هم پیوستگی با یکدیگر در تضاد بر میآید. رقابت‌های اقتصادی این کشورها از سلورات اساسی تضاد می‌باشد. مثلا آمریکا، اروپای غربی و ژاپن همگی برای دستی آوردن بازارهای کواکون جهان با هم رقابت میکنند لکن به سبب پیوستگی آمریکا، اروپا، بخت خم نمسود، آمریکا که هم با ژاپن و اروپای غربی رقابت‌داند و هم رهبری جهان امپریالیسم را بعهده دارد، در عین پیوستگی همچنین سادگی حاضر به از دست دادن هموستی حوس نمی‌باشد. و برای اینکار اگر لازم باشد همکاریان رفیق خود یعنی اروپای غربی و ژاپن را کوسالی هم میدهد. میل از آغاز بحران بون الذکر، ژاپن با کمک برنام آوری رسد می‌کرد و آمریکاییها بیم آن داشتند که برار مدنی این حزب بسیار خطرناک اقتصادی امپریالیسم آمریکا شود. نظر مرسدکه یکی از اهداف بالا بردن قیمت نفت از جانب کمیابهای نفتی آمریکایی نوعی کوسالی دادن به ژاپن در آرمان بود. چه ژاپن بیشتر از هر کشور امپریالیستی دیگر در مورد انرژی آسیب‌پذیر است. می‌بینیم که از آن پس دوران طلانی رسد و شکوفائی اقتصادی امپریالیسم ژاپن به پایان رسید. با توجه به نکات بالا میتوان مطرح نمود که اگر غرض وجود بحرانی بنام بحران انرژی بالا رفتن قیمتها باشد، در حقیقت نیم قرن اخیر قیمت نفت خام بیش از کالاهای تولید شده در کشورهای امپریالیستی افزایش یافته است. بخصوص که کمیابهای نفتی امپریالیستی که نفت بود بی اندازه‌ای در دولت‌های امپریالیستی دارند نیز از کوشش‌های چون لیبی و الجزایر و ویزولا برای بالا بردن بهای نفت استقبال کرده اند، اگر مقصود از بحران انرژی کمبود

فدائیان خلق

پدر خوانندگان جنبش چپ!!

هر حرکتی که "اصدار" آنان را در حوزه و حیطه فعالیتشان حتی برای لحظه‌ای زیر سؤال نکشد مخالف برمیخیزند. مسئله این نیست که این نم مرقی و آن دیگری ارتجاعی است بلکه مسئله بر سر نفس "قیومیت" است. مسئله این است که قیومها هموار بجای "مغار" فکر میکنند، بجای آنان عمل مینمایند، خود را حافظ منافع آنان مینمایند، حتی اگر این "مغار" دیگر آنجان که خودنمها مینمایند "مغیر" نباشد. چرا که پدرخوانده، پدرخوانده است و همیشه حافظ منافع فرزندان خویش، حتی اگر فرزندان جوش باشند و من به نصاب پدرخوانده ندهند. نتیجه آنکه قیوم با والی و با آنطور که این روزها میگویند، فقید، نماینده خودکمارده دیگری است و همواره بجای آنان عمل میکند. اما بهر رو قیوم، قیوم است، چه "اسلامی" باشد و چه "کمونیت". اولی هیبت صیاء الحق و با فقه "سرری" را خواهد داشت و دومی هیبت "استالین" و "پل پوترا".

اما عمل رفقای فدائی در این مورد یک "ارزیابی" نادرست و باحتی صرفاً "یک" اشتباه نیست. چه اگر این چنین بود اینگونه اعمال بطور سیستماتیک و در اشکال مختلف از جانب رفقا تکرار نمیکردید، و با حداقل با احتیاجات "تئوریک" از جانب رهبری سازمان بوجه نمیداد، در واقع خطرناکتر از خود این اعمال سیطره یافتن کامل آنچنان بیثباتی بر رفقا است که اینگونه رفتار را نه رفتاری مدموم، نادرست و غیرانقلابی بلکه رفتاری "برولتری"، "صحیح" و "انقلابی" ارزیابی مینمایند. بیجهت نیست که رفقای فدائی با چنین بیثباتی خود را محق میدانند که نه تنها چنین رفتاری را نسبت به "دیگران" معمول دارند بلکه عندالزوم توده‌ها

فدائیان در این رهگذر تخطئه سایر بخشهای جنبش چپ - نه اسکالترائی ها و سنگ اندازیهایی "موسسوم" و "معمول"، آنگونه که در جدیدین ماه گذشته شاهد آن بوده‌ایم، اکتفا ننموده و با دست یازیدن به غیرسیاسی ترین و غیر دموکراتیک ترین شیوه‌های ممنوع، عملاً جنبش چپ ایران را انهمم در لحظاتی که بیش از هر زمان دیگر احتیاج به همکاری و همسویی دارد به محادلات و کشمکشهای درونی غیراصولی، طاقت فرسا و بی حاصل میکشاند. حرارت میتوان گفت که فدائیان در این زمینه - برخورد های غیر اصولی - نه تنها به احیاء سنن گذشته حزب نبوده بر دادند، خندان بلکه خود نیز بدعت‌های تازه‌ای کمارده‌اند.

آنچه جدی پیش فدائیان درمها بود انجام دادند بعدی زشت است که انتقاد از آن حسی احتیاج به استدلال سیاسی و اندولوژیکی ندارد. رفقای فدائی صرفاً به دلیل وجود اختلاف نظر با جریانات سیاسی معروف به طرفداران مشی مسلحانه، به قصد ایجاد ارباب و بر هم زدن سخنرانی اشرف دهقانی درمها با افراد مسلح خویش راه محل مینسک کسبل مدارند، و خیال خویش بدین طریق - ارباب و رور - از بروز اصطلاح انحرافات اندولوژیکی در صفوف مبارزه مردم کردستان جلوگیری مینمایند. رفقا با همان نحوه استدلال، بلی تکرار میکنیم با همان نحوه استدلال مینسک همزبور را مورد "لطف" قرار میدهند که بدافعان "رژیم اسلامی" به مینسک جریانات مرقی تاکنون حمله میکرده‌اند در هر دو جا، نقطه حرکت، نقطه حرکت از منطق قیومیت است. در هر دو مورد جریاناتی که خود را قیوم و پدرخوانده جنبش میدانند - یکی قیوم جنبش چپ و دیگری قیوم امت مسلمان - با

عملکردهای حد هفته اخیر سازمان حرکتی فدائی خلق و بخصوص آنچه در مورد نظرات شورای همیستی خلقی ایران در بحثیه ۹ اسفند و سپس لغو مینسک اعلام شده - ۱۰ اسفند - در این رابطه احام داده‌اند بسیار قابل تأمل و بررسی است. فدائیان ما برخورد های بسیار نادرست و غیر اصولی خویش نشان دادند که آنچه عمدتاً در مسی سیاسی و در روابط درون سازمانی سان حاکم بوده است، امروزه در سطح جامعه و در روابطشان با دیگر نیروهای سیاسی امکان بروز یافته است. "قدرت" سازمانی چنان رفا را مسحور خود نموده که برای حقایقیت دادن به آن و جاودانی کردن "جاذبه‌ای" که سمن "کاردانی" و "کناستان" به هر رو بی نور تر از گذشته است، زاد نخلته بخش های دیگر جنبش چپ ایران را در پیش گیرند. و حتی مهمبر از آن فدائیان زمانی به این مرحله از "رشد" و "بلوغ" سازمانی یا می نهند که همسو نیست اندولوژیکنان و شرایط جامعه "بحث آزاد" نبی صدر، سازمانی را با ساخت "تابویی" و "منزه" می طلبد و نتیجتاً نخلته بخش های دیگر جنبش چپ - هرگز - مکمل خویش را در بالودن از مسمام کراسایی که هنوز مسئله مبارزه در تمام سطوح ممکن را در دستور کار خویش قرار دارد، می یابد. قانونمندی حسن رندی نیاز به آن دارد که روح مبارزایی و رادیکالیسم سیاسی که وجه مشخص فدائیان قبل از فام بوده است، به روحی مسخ شده حسابکسر و معامله کر تبدیل شود. و الحق که فدائیان در هر دو مورد - نقطه سایر نیروهای جنبش چپ و کم کردن شور مبارزاتی اعضا و هواداران کوشش بسیار نموده‌اند.

* * * * *

و هواداران خویش را با انواع مانورهای مصنوعی و غیرکمونستی از دست یافتن به حقایق مربوط به سازمان‌شان و مشی سیاسی حاکم بر آن بازدارند.

باورنکردنی است، ولی اعلامیه مرکزی "آرزوی سلامتی امام خمینی" که در اکثر شهرهای ایران وسیعاً پخش شد در کردستان بدست رفقای فدائی سانسور شد و حتی یک عدد از آن در میان مردمی که پیش از دیگر مردم ایران واقعیت "صد امپریالیستی بودن روحانیت مبارز" را درک و لمس نموده بودند، پخش نکردید.

نوحیه شاخه کردستان سازمان جریکهای فدائی خلق در مورد سانسور اعلامیه مرکزیت روشن است: توزیع چنین اعلامیه ای بانوحه نه جو موجود صحیح نیست! پدرخواندگان چنین در کردستان باین نتیجه می‌رسند و همین کافی است! و بحمداله جنبش جهانی اسنالیستی و سنن توده ایستی خودمان نیز تجارب و نوحیه کافی را در اینترنشنل ارائه

بیش از هر کس دیگری بهتر میدانستند در چه تظاهراتی شرکت میکنند، بلکه برای از "ما بهتران" است. برای کسانی است که نه تنها از بیخ و خمپای بازار "سیاست" مطلع اند، بلکه از جمله مصادر امورند و میدانند که انتخاباتی در پیش و مناظره ای در کار است! پس نباید اوضاع را نامساعد نمود، بی‌رونی گرفتن امتیاز باید نشان داد که تفاهم وجود دارد!! باید از همه "امکانات" سود جست، باید از "شاد" هیئت حاکمه بهره برداری کرد و تمام آن استدلالات آشنا و قدیمی که معمولاً در این مواز بکار برده می‌شود را ارائه داد. بهر حال پدر خوانده بی‌ساز هر کس دیگر از فرارونشست مبارزه طبقاتی مطلع است! پدر خوانده مصمم است از شرکت مردم در تظاهرات جلوگیری نماید و رایبرو فرزندانش را به میتینگ میدان آزادی در دست برداری امروز دعوت می‌کند.

اما بردای آن روز بسیاری نا تعجب

دادند. رفقا خود گفتند که آنچه را بعنوان "دشمن" ارزیابی می‌نمایند سیستم حاکم بلکه کرایشات ارتجاعی درونی اسو فس علیها.

سخنان رفقا بقدری کویا بود که دیگر احتیاجی نیست که رنج استدلال را بخویش هموار نمائیم و نشان دهیم که برداشت رفقا از مسئله "درگیری" و "اجتناب" از آن برداشتی بغایت نادرست است. رفقا علی القاعده باید بدانند که "لیبرالها" و "آمریکا" از عدم اطاعت ما از قانون رنج می‌برند و ندبالعکس. رفقا علی القاعده باید آگاه باشند که استناد به حسن "استدلالی" ولو آنکه در پوشش "تاکتیک" در آسانس انتخابات به خورد خلق الله داده شود همان داستان معروف "تعرض نکنیم با..." اما بشکل جدیدی است. و بالاخره رفقا علی القاعده باید آگاه باشند که کویا کونا آمدن آنها در چنین موردی و در چنین لحظه حساسی که بنی صند

قیم و یا والی و یا آنطور که این روزها می‌گویند، فقیه، نماینده خودگمارده دیگران است و همواره بجای آنان عمل میکند. اما بهر رو قیم، قیم است چه "اسلامی" باشد و چه "کمونست". اولی هیئت ضیاء الحق و یا فقیه "بزرگ" را خواهد داشت و دومی هیئت "استالین" و "پهل پوت" را

میدهند.

فدائیان با حرکت از همین موضع - موضع پدرخواندگی - و به دلایل سیاسی دیگر، بر آن شدند که حتی المقدور از برقراری تظاهرات شورای همبستگی خلقهای ایران در دفاع از خلق ترکمن جلوگیری نمایند. ابتدا از طریق روزنامه‌های رسمی اعلام نمودند که این تظاهرات متعلق به سازمان آنان نیست و سپس هنگامی که تظاهرات مربوطه حتی بعد از لغو رسمی آن آغاز کردید، فدائیان بمید آمدند. و مدالینه نه برای پشتیبانی و حتی رهبری آن که تا عدتاً "حق مسلم خویش می‌پندارند بلکه برای توضیح این مسئله که تظاهرات از آن فدائیان نیست! فدائیان با فراوانی یلاکاران رسماً و مجدداً استناب این تظاهرات به سازمان‌شان را انکار نمودند. و براسنی دیراورترین تظارکنندگان هم دریافتند که این توضیح و ایسن انکار نه برای شرکت کنندگان که خود

در میانند که فدائیان خلق باطراب "اجتناب از درگیری" میتینگ حویث را لغو نموده‌اند! از یکسو از شرکت اعضاء و هواداران در تظاهرات دیگران - جبهاتی که با مبارزه انسان علیه ارتجاع داخلی در دامان لیبرالها افتاده‌اند!! - جلوگیری می‌نمایند و از سوی دیگر برقراری میتینگ سازمانی را باصحیح ارزیابی میکنند! چرا؟ آیا رفقا صرفاً "طریق حزم و احتیاط" را پیش گرفته‌اند که می‌دادشمن "مشترک" یعنی لیبرالها و امیربا - لبسم امریک! سودبیرند؟ و با رفقا استدلال دیگری دارند و برای سازمان دادن اعتراض مردم راه دیگری را پیشنهاد میکنند. تعجب نکنید اگر بگوئیم هیچکدام. مناظره معروف تلویزیونی که در فرصتی دیگر مفعلاً به آن خواهیم پرداخت کویا تراز آن بود که نتوان پیام واقعی را دریافت!! رفقا درک واقعی خویش را از دولت‌انزقش طبقات و مانورهای هیئت حاکمه نشان

بر آن است که به دیکتاتوری سرمایه‌شکنی "قانونی" و "منطقی" بحدسد چه معنی است؟

* * *

اما تخطئه دیگران نمیتواند موجب افتد، مگر آنکه در تسخیر و مسخ کردن روح مبارز اعضاء و هواداران کوشش شود. پدرخوانده اگر بخواد در تخطئه کردن دیگران موفق باشد و خود را بمثابه قادر متعال عرضه نماید بایستد در "خانه" نیز "سکوت و انضباط" را برقرار نماید. آنچه‌ها را خواهد داد که در این امر چندر موفق خواهند بود.

رهائی نشریه
سازمان وحدت
کمونستی

آیا واقعا موسسه آیندگان بدست دولت افتاد؟

حسب رضای

سزار جمله مغول وار فاشیستی بد روزنامه آیندگان ، صرب و جرج کارکران جایگاه نادکاران و زندانی کردن نویسندگان آن ، روزنامه بامداد نوشت : "موسسه آیندگان در اختیار دولت قرار گرفت" (۱۸ مرداد ۵۸) و برای همه مسلم شد که دولت و بنیاد مستضعفین عاقلان روزنامه هستند . ولی اخیرا " تشدید اختلافات درونی جناحها و جنبش حاکمه در دعوی قدرت منجر به این گردیده که این جناحهای مختلف یکدیگر را بباد حمله های لفظی بکیرند و سدهای رسوائی یکدیگر را ، در تلاش برای سلب و تقویت خویش منتشر سازند و این خود برخی مسائل جدید را مطرح کرده است .

در این رابطه ، بدسئال مسئله نجس و اعتماد در دادستانی انقلاب و اسدای که منحرفین در باره سوء استفاده های دادستان و غیره فاش کردند و اینسار آنها در روزنامه آزادگان ، همه و همه آقای فدوسی را وادار به نوشتن بامدای خطاب به موسوی اردبیلی بعنوان سرپرست بنیاد مستضعفین نمود . این نامه فقط در روزنامه آزادگان ، ابتداء روز یکشنبه ۱۵ اسفند ۵۸ در سرمقاله روز دوشنبه ۱۶ اسفند تجدید چاپ شد . مادر ذیل بخاطر اینکه سئوالات این نامه برخی مسائل مربوط به آیندگان را طرح کرده ، آنها را نقل میکنیم .

- ۱- روزنامه صبح آزادگان با نظارت آن بنیاد منتشر میشود یا حیسر؟
 - ۲- مخارج آن روزنامه از طرف بنیاد پرداخت میشود یا نه؟
 - ۳- پروانه رسمی برای آن روزنامه مادر شده است یا نه؟
 - ۴- با توجه به جو نامساعدی که در آن روزنامه وجود دارد و ناامنی که افراد خارج از خط امام در آن سرگردانند موضع بنیاد را در قبال وظایفی که دادستانی باید داشته باشد روشن فرمایند .
- و روزنامه آزادگان که در حال این

نامد نظری (؟) بدستش رسیده است ، به سئوال اول و دوم پاسخ منفی و به سئوال سوم پاسخ مثبت میدهد و در جواب سئوال چهارم میگوید : " چون تضارب در این مورد را باید ملت انقلابی و دانشجویان پیرو خط امام بسنایند . خواهشمند است سوابق مسئولین این روزنامه را از دانشجویان مسترد در لایحه جاسوسی آمریکا بنمایند ."

نکته قابل توجه اینکه این روزنامه از همان دفتر ، جایگاه و حروف آیندگان استفاده میکند ولی با توجه به پاسخهایش به ندوسی روشی است که تحت کنترل بنیاد مستضعفین نیست و آن ادعاهائی که در هنگام مصادره آیندگان عنوان شد منتهی بر اینست که آیندگان بتفع "بب المال" یعنی "اموال عمومی" " مصادره" شده است و غیره ، حتی در ظاهر نیز واقعیت نداشته است و آیندگان را یکی از باند های قدرت تصاحب کرده و در جهت خواسته های خود و نه مردم - آنکونه که آقایان آنروزها ادعا مینمودند - از آن استفاده میکند .

به هر حال مسلم است که این باند با وزارت ارشاد ملی و جناح " لیسرال" مربوطه روابط حسنه ای ندارد و در مقام کله میبوسد :

"به کدامین مجوز وزارت ارشاد ملی که طبق مقررات باید آکھی های دولتی را بین کلیه روزنامه های رسمی کشور توزیع کند این خریده را محاصره و تحت فشار اقتصادی قراردادده است ؛ الحق که زبان سرخ سرسزمیدهدر باد ."

(علی هادرمین اصلی است)

در حال سئوالی که مطرح است ، با توجه به اختلافات این باند قدرت با لیسرال ها از طرفی و باند بهستی (که ندوسی را از ریاست مدرسه ای در قم به دادستانی انقلاب رسانده) از طرف دیگر ، این است که خود اینان به کدام جناح از درمندان تعلق دارند که نتوانند آیندگان را اسغال نموده و از " اموال عمومی" استفاده خصوصی کنند؟

بحث آزاد...

و این مطالب را گروهی از "مسلمانان غیور" اعلام می نمایند که در اولین مراسم سازمانستان در حضور آقای سنی صدر زمانه که ایشان هنوز رئیس جمهور نبودند با صدای رسا گفتند که از درگیری مسلحانه با منافقین و کمونیستها ابائی ندارند و بعد از آن نیز در تمامی حطات حزب الله نقش رهبری را بخود اختصاص دادند !!! مسخره است اما باران صدیق رئیس جمهور که روزی بنام حزب الله ، روزی بنام اتحادیه کودکان مسلمان اسلامی و روز دیگر بنام تاهب مسلمان انقلاب اسلامی ابراز وجود میباید ، ناتوان طرفدار بحث آزاد میگردند و "رخورد فاطمه" تر را سببدهی "دولت و ارکانهای مسئول" میگذارند و این بامدای بنیاد را بیاید انتظار داشت ، دولت نظم و "قانون" که "بحث آزاد" نیز احتیاج خواهد داشت !!!

انتخابات...

بورژوازی بیش از نیروهای چپ کمونیست تمایل نشان دهد ، شکستی ما را از این روست که چگونه سازمانهای متشکله در جنبه بعیر از سازمان ماکه هم با تصمیم قبلی آن در پشتیبانی از امزدی رجوی در انتخابات رئیس جمهوری وهم با تصمیم اخیر آن شدیداً مخالف بود - با وجودیکه خود مدعی چپ بودن و حتی کمونیست بودن هستند ، به افراط در دنباله روی و بیرونی از کاندیداها و مشی ویرانه خرده بورژوازی نابین حسد دست میزنند که همه کاندیداها را محاهد بین فقط هفت نفر از انبوه کاندیداهاست چپ را مورد پشتیبانی قرار میدهند . جذروزی بیشتر به موعده انتخاباتی مانده است و چپ هوز در تحت سیر میرد اما هنوز هم در نیست و میتوان آنچه را که در گذشته از آن غفلت شده در همین فرصت کم بدان پرداخت . هنوز هم میتوان کارزار انتخاباتی مجلس شورای ملی را به کامی در راه همکاری اصولی چپ تبدیل نمود .

بیانیه مشترک شورای همبستگی زنان

۱۸ اسفند روز جهانی زنان زحمتکش و مبارز

تاریخ از زمانی که حوامع به طبقات تقسیم شد و روابط استثماري به نفع اقلیتی حاکم و بیگمیت ظلم و تعدی و ستم به اکثریتی رنج کشیده بوجود آمد ، صحنه خونینی است از جنک و قیام و خیزش توده‌ها برای کسب حقوق پایمال شده - ۸۰ شان . بوده‌های رنج‌دیده و مه‌بروم‌در این مبارزه دائمی شان بر علیه ظلم و ستم و استثمار ، ایام خاص را کسه بادکار و یادبودی است از شکستی تلخ و با بیروزی عظیم همیشه بیاد سپرده و آنرا کرامی میدارند ، اهمیت این ایام ویژه در آن است که نمایانگر ، بازگو کننده و تحلی بارز یک مبارزه و آرمان بحق و والائی میباشد . ۱۸ اسفند (برابر با ۸ مارس) روز جهانی زنان یکی از این یادکار ها و یادبودهای ارزنده تاریخ زحمتکشان دنیا میباشد .

مبدأ تاریخی این روز ، مبارزات عظیم دهها هزار تن زنان کارگر کارخانجات نساجی آمریکا بسال ۱۹۰۹ میلادی یعنی ۷۱ سال پیش میباشد . در آن سال ۱۵۰ تن از زنان کارگر یک کارخانه پیراهن دوزی در شهر نیویورک آمریکا به قصد پاره کردن زنجیر اسارت و مبارزه بر علیه استثمار و بیادگر- بهای چندلایه دست به اعتصاب زدند . سرمایه‌داران زانو صفت طبق معمول برای به زانو درآوردن ارتش رنج‌وکار دست به شدت عمل زدند . اما در مقابل یورش سرمایه‌داران کارگران " اتحادیه زنان پارچه باف" زنان کارگر در دیگر اسارتگاههای کار ، با اعلام پشتیبانی و همبستگی با یاران خود ، مبارزات همانندی را دامن زدند . طولی نکشید که هزاران زحمتکش بصورت یکپارچه وارد کارزار مبارزه بر علیه سرمایه - داران گردیدند .

یکسال بساز این مبارزه عظیم تاریخی ، بخاطر بزرگداشت مبارزات کلیه زنان زحمتکش و انقلابی جهان ، روز

هجدهم اسفند از طرف نمایندگان زنان انقلابی جهان که در یک کنفرانس در اروپا کرد هم آمده بودند ، به نام روز سیم - المللی زنان نامگذاری شد .

امپریالیستها و تمامی طبقات مرتجع با هرآنچه بزرگه به توده مردم آگاهی بخشیده و یادکارت باش - مدار مبارزات و تلاشهای او ، ضدیت میورزند . و روز جهانی زنان یکی از این یادکار - رهاست . آنان به این روز خصومت میورزند زیرا که نشانه حرکت نسیمی از نیروی بشریت (یعنی زنان) برای گسستن زنجیرهای ستم و استثماردولایه از دست و پای خویش است . اما در عوض نیروهای مترقی و انقلابی این روز را ارج نهاده و از آن برای آگاهی‌دادن به توده مردم در مورد نقش پررنگ زنان در مبارزات رهایی بخش بشریت از قید ظلم و استثمار استفاده میکنند . انقلابیون این روز را بزرگ میدارند زیرا که معتقدند بیروزی هر انقلابی بدون شرکت فعال زنان ، بویژه زنان زحمتکش در کلیه جبهه‌های نبرد امری است غیر ممکن .

در میهن عزیزمان ایران ، زنان و بخصوص زنان زحمتکش ، فریاد است . تحت ستم و استثمار دولایه قرار داشته‌اند . اثر زخمهای تازیانه این روابط پوسیده اقتصادی - اجتماعی - سیاسی و فرهنگی کماکان بر بیکر و افکار آنان باقی است . با وجود اینکه زنان زحمتکش ایران همواره در کار کشاورزی و در صنایع بطور مستمر شرکت داشته و تحت ستم و استثمار وحیانه اربابان و سرمایه‌داران حاصل دسترنجان بغارت میرفته ، اما تنها نقش اجتماعی که طبقات مرتجع و فواین آنها برای زنان قائل بوده‌اند زادن بچه و مراقبت از مرد و خانواده بوده است و هرگز از هیچ گونه آزادی و حقوق سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی برخوردار نبوده‌اند .

اگرچه هزاران بند و زنجیری که بر دست و پای زنان ایران بوده آنان را از آزادی محروم نمیکرده است ، اما در تمامی ادوار تاریخ تحسخت‌ترین شرایط همیشه در بیکارهای خونین بر علیه مرتجعین حاکم و اربابان امیر - بالیست آنها شرکت داشته‌اند . زنان آگاه و مبارز ایران آزادی خود را در گرو آزادی کل جامعه دیده و دمفا " با حرکت از همین اصل بوده است کسب در قیام و خیزش‌های اخیر بر علیه رژیم مزدور شاه همواره در مقابل جبهه نبرد فرار گرفته و سنگموش حسابها را با خون خود کلگون ساختند . اما هیات که با غضب قدرت‌سازي از جانب میوه جیان و مرتجعین نودرت یافته ، زنان ایران همانند دیگر انصار و طبقه مردم تنها به حقوق خود نرسیدند بلکه با تصویب قانون اساسی " حرکسان " حقوق اجتماعی - اقتصادی و سیاسی شان محدودتر هم گشته است .

خواهران و برادران مبارز :
منافع انقلاب و طبقات تحت ستم جامعه مان ، در قیام و مبارزه بر علیه ستم و نابرابری اعمال شده بر زنان تهنفته است . بزرگداشت روز جهانی زنان در حقیقت یاد آوری این مسئله و ارج نهادن به جانفشانیها و مبارزات زنان ایران در راه کسب آزادی و استقلال نهایی میهنمان است . سرگذشت روز جهانی زنان همچنین تحدید بیمان با زنان آزاده و زحمتکش فلسطین ، عمان ، اریتره ، صحرا ، نیکاراگوئه ، ... در راه رهایی بشریت از جنک امپریالیست ها و توکران آنها در سراسر جهان است .

* شورای همبستگی زنان (اتحادیه انقلابی زنان مبارز - جمعیت بیداری زنان - انجمن رهایی زنان - جمعیت زنان مبارز - کمیته زنان جبهه دمکرا -